

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در مسئله 29 کتاب تحریر الوسيله است که اگر کسی زیارت امام حسین (علیه السلام) را در روز عرفه نذر کند و بعد از نذر برای او استطاعت حاصل شد^[1]، در اینجا چند دیدگاه وجود دارد:

1. یک قول این بود که باید به این نذر وفا کند. مرحوم سید یزدی در عروه و (بر حسب آنچه مرحوم حکیم به مشهور نسبت می‌دهد) مشهور می‌گویند باید به نذرش وفا کند؛ یعنی استطاعت برای او وجوب حج نمی‌آورد و باید در روز عرفه در کربلا باشد. مستند این قول را (که چهار مستند برایش ذکر کردیم) بحث کرده و همه را مورد مناقشه قرار داده و گفتیم دلیلی بر تعیین عمل به نذر وجود ندارد.

2. قول دوم که دیدگاه مرحوم خوئی، محقق نائینی (قدس سره) و عده‌ای دیگر از فقهاست آن است که در اینجا حج بر این شخص واجب است. عده‌ای قائل به انحلال نذر هستند و یک عده هم می‌گویند: اگر به نذر خود وفا نکرده و بعداً کربلا رفت و فای به نذر صدق کرده و محقق می‌شود، ولی آنچه هست تعیین وجوب حج بر این شخص می‌باشد. در اینجا کلمات محقق نائینی و مرحوم خوئی را مفصل مطرح کرده و مورد مناقشه قرار دادیم و گفتیم این دو دلیل بر تقدم حج بر نذر، دارای اشکال است. بنابراین چهار دلیل بر تقدم نذر بر حج است و دو دلیل بر تقدم حج بر نذر که همه اینها را مورد مناقشه قرار دادیم.

قول سوم: دیدگاه مرحوم شاهرودی

قول سوم در مسئله، بحث تزاحم است به این بیان که در اینجا به حسب صناعه، نه می‌توانیم بگوئیم نذر تقدم داشته و وجوب آن ثابت و منجز است و حج وجوب ندارد و نه بالعکس. این قول را مرحوم شاهرودی در کتاب الحج بیان کردند. ایشان دو ادعا دارد: (1) «وقوع التزام بینهما»، (2) «رجحان الحج و کون الحج اهم»، باید دید که ایشان به چه بیانی این ادعا را اثبات می‌کنند؟

اما مطلب اول می‌فرماید: ما در باب تزاحم باید دو حکم فعلی که موضوع هر کدام محقق است داشته باشیم و در ما نحن فیه هر دو حکم همه شرایط را دارند؛ شرط حج استطاعت مالی و طریقی و بدنی است که همه اینها موجود است. ما در حج نداریم که عدم وجوب حج مشروط باشد به عدم تقدم یک نذری بر آن، چنین چیزی در باب وجوب حج شرطیت ندارد. یا در باب وجوب حج نداریم مزاحم با واجب دیگر نباشد یا این که شارع بگوید: من حج را واجب می‌کنم در صورتی که مزاحم با واجب دیگر نباشد. بله، اگر شارع اینطور فرموده بود می‌گفتیم اینجا حج با وجوب وفای به نذر مزاحم است، پس حج کنار می‌رود، و حال آن که حج یک شرط دارد و آن هم استطاعت است و استطاعت هم برای مفروض مسئله این است که با همه خصوصیاتش محقق

است. پس وجوب فعلی حج تمام است و هیچ مشکلی ندارد.

از سوی دیگر، نذر یک شرط دارد و آن این که متعلقش رجحان داشته باشد و مراد از رجحان این است که متعلق نذر بر ترکش رجحان داشته باشد، نه این که نسبت به سایر اعمال مقایسه و ملاحظه کنیم؛ یعنی بگوئیم زیارت امام حسین (علیه السلام) یک طرف، حج یک طرف و این نسبت به آن رجحان ندارد! نه، آن رجحانی که در باب نذر شرط هست یعنی «رجحان الفعل علی الترتیب»، فعلش رجحان داشته باشد. بله، نسبت به ترک آن فعل، مسلماً زیارت امام حسین (علیه السلام) نسبت به ترک زیارت رجحان دارد. پس نذر هم شرط انعقادش محقق است و وجوب وفای به نذر فعلیت پیدا می کند. لذا دو وجوب فعلی داریم و فرقی نمی کند که نذر قبل الاستطاعة باشد یا بعد الاستطاعة. دو وجوب فعلی می آید و در اینجا بین شان تزامم محقق می شود.

مرحوم شاهرودی عین همان بیانی که در مورد حج دارند (که حج «لیس وجوبه مشروطاً بعدم تقدم النذر علیه»)، در نذر نیز همین را می گویند که نذر «لیس وجوب الوفاء به مشروطاً بعدم تقدم الاستطاعة علیه»، شما وقتی ادله نذر را ببینید نمی گویند نذری صحیح است که استطاعت بر آن مقدم نشده باشد، بلکه در نذر فقط باید متعلقش رجحان داشته باشد («الرجحان بالنسبة إلى الترتیب»). بنابراین وقتی دلیل وجوب حج را بررسی می کنیم می گوئیم حج موضوعش آمده به نام استطاعت و وجوب حج می شود فعلی.

دلیل وجوب وفای به نذر را بررسی می کنیم آن هم موضوعش محقق شده و وفای به نذر واجب است و فرقی نمی کند نذر قبل الحج باشد یا بعد الحج. تنها چیزی که در ادله نذر داریم آن است که متعلق نذر رجحان داشته باشد و به تعبیر ما رجحانش هم باید رجحان ذاتی باشد و به تعبیر ایشان یعنی «رجحان الفعل علی الترتیب» و در اینجا «رجحان الفعل علی الترتیب» موجود است.

به بیان دیگر، مرحوم شاهرودی می خواهد بفرماید: ما این مطلب که نذر نباید محلل حرام یا محرم حلال باشد را قبول نداریم، بلکه متعلق نذر رجحان داشته باشد. حال اگر با یک حرام یا با یک واجب دیگری تزامم پیدا کرد این از قواعد باب تزامم است و قواعد باب تزامم این است که هر کدام اهم باشند مقدم است و اگر اهم و مهمی هم در کار نباشد نوبت به مسئله تخییر می رسد.^[2]

ارزیابی دیدگاه مرحوم نائینی و محقق خوئی (قدس سره) در کلام مرحوم شاهرودی

محقق خوئی (قدس سره) فرمود: این که می گویند متعلق نذر باید رجحان داشته باشد به این معناست که مستلزم تحریم حلال نباشد، اما مرحوم شاهرودی می گوید به این معنا نیست، بلکه رجحان یعنی «رجحان الفعل علی الترتیب»؛ یعنی ما در ادله نذر نداریم که نذری واجب الوفاست که مستلزم تحریم حلال نباشد. یک وقت کسی نذر می کند که عمل حرامی انجام بدهد که آن نذر منعقد نیست. مرحوم نائینی فرمود: بین این که متعلق نذر فی نفسه حرام باشد و این که فی نفسه مباح یا راجح باشد اما مستلزم یک حرامی باشد فرق است. یکی از اشکالاتی که در آنجا به مرحوم نائینی وارد است و در تقویت دیدگاه مرحوم شاهرودی می گوئیم همین است که این را خود شما اضافه کردید، متعلق نذر باید راجح باشد و فقط بر همین مقدار دلیل داریم؛ یعنی بالنسبة إلى الترتیب باید راجح باشد. لذا دلیلی بر این کلام مرحوم نائینی نداریم.

محقق خوئی (قدس سره) فرمود: باید متعلق نذر قابلیت اضافه به خدای تبارک و تعالی را داشته باشد و در جایی که نذر مستلزم انجام یک حرام و مستلزم ترجیح واجبی است قابلیت اضافه به خدا ندارد. مرحوم شاهرودی می گویند: قابلیت اضافه به خدا به همین نسبت به خود فعل کافی است؛ یعنی اگر متعلق نذر ذاتاً قابلیت اضافه به خدای تبارک و تعالی داشته باشد کافی است، لزومی ندارد بگوئیم ما وقتی قیاس می کنیم مستلزم ترک یک واجبی است و وقتی مستلزم ترک یک واجب شد حالا این اضافه به خدای تبارک و تعالی پیدا نمی کند.

در حقیقت هم مرحوم نائینی و هم مرحوم خوئی یک چیزی را به مسئله نذر تزریق کرد و مرحوم نائینی فرمود: همانطوری که متعلقش نباید حرام باشد نباید مستلزم حرام هم باشد. ما از طرف مرحوم شاهرودی می‌گوئیم اولی را قبول داریم و متعلق نباید حرام باشد، اما اینکه نباید مستلزم حرام باشد از کجاست؟! ما در باب نذر دلیلی نداریم که اگر مستلزم حرامی شد این نذر واجب نباشد، تنها دلیلی که دارد این است که متعلق نذر باید رجحان داشته باشد آن هم معنایش رجحان فعل بر ترک آن است.

بنابراین مقصود مرحوم شاهرودی این است که وجوب وفای به نذر فعلی است و هیچ مشکلی ندارد، وجوب الحج هم فعلی است و هیچ مشکلی ندارد. دو واجب فعلی که محقق شده با هم تزامم می‌کنند و هر کدام اهم است باید آن را ترجیح بدهیم و اگر اهم و مهمی هم در کار نبود مسئله تخییر است.^[3]

جمع‌بندی دیدگاه فقیهان

مرحوم شاهرودی پس از این‌که مسئله تزامم را تثبیت می‌کنند دو بیان ذکر می‌کنند، البته مسئله تزامم را غیر از مرحوم شاهرودی، مرحوم بروجردی و امام خمینی (قدس سره) در تحریر می‌پذیرند. مرحوم والد ما هرچند در جایی که نظر مرحوم نائینی را نقل می‌کنند مناقشاتی دارد، اما معتقد است که این کلام فی حدّ نفسه تام است؛ یعنی می‌پذیرند که کلام مرحوم نائینی لازمه‌اش این است که حج بر نذر مقدم بشود، ولی باز مسئله را می‌آورند در همین مسئله تزامم و مسئله تزامم را می‌پذیرند.

بررسی دیدگاه مرحوم سید

مرحوم سید فرمود: اگر نذر قبل الاستطاعة باشد نوبت به تزامم نمی‌رسد و نذر مانع شرعی می‌شود و «المانع الشرعی کالمانع العقلی»، لذا اصلاً نمی‌گذارد حج وجوب پیدا کند، اما اگر نذر بعد الاستطاعة باشد (یعنی الآن استطاعت پیدا کرده، بعد الاستطاعة نذر کند) در اینجا تزامم محقق می‌شود. لذا مرحوم سید تزامم را در این فرض که استطاعت بر نذر مقدم است پذیرفتند؛ یعنی اگر اول مستطیع شود و بعد نذر کند اینجا مسئله تزامم مطرح است. سید (قدس سره) در فرض تقدم نذر می‌گوید: نذر نمی‌گذارد وجوب حج محقق بشود چون مانع شرعی است، اما در اینجا که وجوب حج و استطاعت قبلاً آمده و حج واجب شده، نذر که می‌کند مسئله تزامم را مطرح می‌کند.

بنابراین طبق دیدگاه مرحوم سید نذر مقدم است هرچند غیر مهم باشد، اما اگر اول استطاعت آمد بعد الاستطاعة هم نذر کرد در اینجا مسئله تزامم مطرح است. سرّ اصلی‌اش این است که سید (قدس سره) می‌گوید: حج نباید مانع شرعی داشته باشد؛ زیرا حج مشروط به استطاعت شرعی است و لذا نباید مانع شرعی داشته باشد و نذر مقدم، مانع شرعی از آن است، اما در مورد نذر دلیل نداریم که نذر مانع شرعی نداشته باشد؛ یعنی دلیلی نداریم که واجبی قبل از نذر محقق نشده باشد؛ چون در حج مسئله استطاعت شرعی مطرح است و در نذر مسئله استطاعت شرعی مطرح نیست.

در اینجا اگرچه با این مطلب مخالفت کردیم، اما بگوئیم چون در مسئله حج قدرت شرعی مطرح است و در مسئله نذر قدرت شرعی مطرح نیست، ولی شما تأمل بفرمائید که چرا سید (قدس سره) در فرض اول نمی‌آید مسئله تزامم را مطرح کند و می‌گوید اصلاً مجالی برای وجوب حج نیست و «المانع الشرعی کالمانع العقلی»، اما در فرض این‌که استطاعت اول آمده و بعد نذر می‌آید می‌گوید هم وجوب حج است و هم وجوب وفای به نذر و باید دید کدام اهم و کدام مهم است. در اینجا مرحوم سید مسئله تزامم را مطرح می‌کنند.

فقیهانی که قائل به تزامم هستند امثال مرحوم شاهرودی، مرحوم بروجردی، مرحوم امام، مرحوم والد ما می‌گویند فرقی نمی‌کند که اول استطاعت بیاید و بعد نذر بیاید یا بالعکس بین‌شان فرقی وجود ندارد و در اینجا باید قاعده تزامم را جاری کند.

مدعای دیگر مرحوم شاهرودی آن است که می‌فرماید: دو وجه برای تقدیم نذر وجود دارد که در هر دو وجه اشکال می‌کنند:

1. وجه اول این است که اگر کسی با نذرش مخالفت کند در قیامت هم عقابش می‌کنند و هم باید کفاره بدهد، اما اگر کسی با وجوب حج مخالفت کرد فقط عقاب دارد و کفاره ندارد. بگوئیم صدور کفاره در فرض مخالفت، دلیل است بر اهمیت نذر نسبت به حج. خود ایشان این را رد کرده و می‌فرماید: اگر کفاره کاشف از این باشد که ملاک نذر اهم است این حرف درست است ولی کفاره ربطی به ملاک ندارد، بلکه کفاره یک عقوبتی است که شارع می‌گذارد و ممکن است در بین این مهم و اهم، برای ترک مهم کفاره باشد و برای ترک اهم کفاره نباشد؛ زیرا کفاره ارتباطی به ملاک ندارد و کفاره یک وجه دیگری دارد. شاید شارع خواسته با کفاره‌ای که این شخص می‌دهد همان عقاب اخروی‌اش هم خیلی کم کند، ولی عقاب اخروی اهم قابل تقلیل نباشد. لذا در مخالفت اهم کفاره نیامده و در مخالفت مهم کفاره آمده است.^[4]

2. وجه دوم برای تقدیم نذر و اهمیت آن این است که در بعضی روایات به این مضمون وارد شده که «ان الله تبارک و تعالی ينظر إلى زوار الحسين (عليه السلام) في يوم عرفة قبل أن ينظر إلى زواره في عرفات»^[5]؛ خداوند قبل از اینکه به حجاج در عرفات نظر کند به زوار امام حسین (علیه السلام) نظر می‌کند. بگوئیم این وجه است برای تقدیم نذر بر حج که خدا به زوال امام حسین (علیه السلام) این نظر را دارد.

پاسخی که خود ایشان داده آن است که این «ینظر» دلالت بر اکثریت ثواب دارد، اما دلالت بر اهمیت ملاک ندارد؛ یعنی «ینظر» ظهور در این دارد که به زوار امام حسین (علیه السلام) در عرفه ثواب زیادتری نسبت به زوار خودش در عرفات می‌دهد، اما اکثریت ثواب ملازم با اهمیت ملاک نیست، از کجا می‌گوئید ملاک اهم است؟! گاهی اوقات یک مستحبی ثوابش از یک واجب بیشتر است، سلام کردن مستحب است و جواب سلام واجب است، اما این مستحب ثوابش از آن واجب بیشتر است لذا اکثریت ثواب نمی‌تواند کاشف از اهمیت ملاک باشد.^[6]

مرحوم شاهرودی پس از نقل این دو وجه و مناقشه در آنها، یک وجه برای تقدیم حج ذکر می‌کنند و آن وجه این است که در روایات برای کسی که حج را ترک کرده دو تعبیر وارد شده است: 1) یک تعبیر این است «فلیمت یهودیاً أو نصرانیاً»، 2) تعبیر دیگر این است که «إنه کافر»، این تعبیر برای ما روشن می‌کند که ملاک حج از نذر اقواست؛ زیرا در باب نذر اگر کسی مخالفت با نذر کرد تعبیر نیامده که کافر است یا این‌که نمی‌گویند: «فلیمت یهودیاً أو نصرانیاً»، اما در باب حج چنین تعبیری آمده است.^[7]

لذا ایشان در پایان اهمیت حج یا احتمال اهمیت حج را اختیار می‌کنند که این را در اصول گفتند در باب مرجحات که یا اهم باشد یا محتمل الاهیة باشد و اینجا این چنین است.

و صلَّى الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «لو نذر قبل حصول الاستطاعة زیارة أبي عبد الله الحسين عليه السلام مثلاً في كل عرفة فاستطاع يجب عليه الحج بلا إشكال، و كذا الحال لو نذر أو عاهد مثلاً بما يضاد الحج، و لو زاحم الحج واجب أو استلزمه فعل حرام يلاحظ الأهم عند الشارع الأقدس.» تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص: 377، مسئله 29.

[2] «و بالجملة المعتبر في صحة النذر على ما يستفاد من أدلته هو رجحان متعلقة بالنسبة الى تركه لا بالنسبة إلى شيء آخر، كما انه لا يعتبر فيه عدم مزاحمته لواجب، فينقذ النذر إذا كان متعلقة راجحاً بالنسبة إلى عدمه سواء كان مرجوحاً بالنسبة إلى

واجب آخر مزاحما له أم لا فاتضح أيضا ضعف القول بتقديم الحج على النذر مطلقا كما أفاده المحقق النائيني - رضوان الله تعالى - لا لأجل كفاية صرف وجود الرجحان في متعلقة حين النذر حتى يقال: أن المعتبر في انعقاد النذر هو الرجحان حين العمل. بل لأجل منع دخل ترك الحج في رجحان متعلق النذر وهو الزيارة والحج وإن كان موضوعه حسب ما يستفاد من الأخبار المفسرة للاستطاعة الزاد والراحلة وليس ترك ضده من القيود العدمية المأخوذة في موضوعه ولا في ملاكه ولكن النذر أيضا كذلك لا يكون عدم مزاحمته لواجب آخر دخيلا في ملاكه. نعم، بعد تحقق موضوع كلا الخطابين وتمامية ملاكهما يقع التزام بينهما فأين المقام من المزاحمة في الملاك. فعلى هذا لا مجال لمنع انعقاد النذر. كما إنه لا مجال لاحتمال مانعيته عن أصل الخطاب بالحج لعدم تحقق موضوعه وهو الاستطاعة والحاصل لا مجال للقول بانحلال النذر لأجل صيرورته مرجوحا. كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج 1، ص: 142.

[3] □ «إن قلت: إنه إذا حصل النذر قبل الاستطاعة وفرض إن الحج أهم فتقديم الحج عليه على فرض وجوبه مما لا إشكال فيه لمكان الأهمية. ولكن الإشكال في أصل وجوبه مع انعقاد النذر وكذلك إذا كانت الاستطاعة مقدمة على النذر وفرض أهمية النذر فتقديمه على الحج على فرض انعقاده مسلم لمكان الأهمية ولكن الكلام في أصل انعقاد النذر مع تحقق الاستطاعة. قلت: إنه لا ينبغي الإشكال في انعقاد النذر وتحقيق وجوب الحج وذلك لعدم كون موضوع الحج حسب ما يستفاد من الأخبار المفسرة للآية الشريفة إلا الزاد والراحلة وتخلية السرب والاستطاعة البدنية وكذلك سعة الوقت بحكم العقل والفرض تحقق جميع تلك الشرائط في مفروض البحث سواء كان النذر مقدما عليها أم لا فوجب الحج عليه ولم ينهض دليل تعبدى على اعتبار عدم تقدم نذر عليها في موضوع وجوب الحج حتى يقال أن تقدم النذر مانع عن وجوبه و (بعبارة أخرى) أنه لم يشترط في وجوب الحج حسب ما يستفاد من أدلته عدم مزاحمته لواجب آخر. نعم، إذا قام دليل تعبدى على اعتبار ذلك فلا بد من الالتزام بعدم وجوب الحج مع حصول النذر ولكنه مفقود. فعلى هذا يكون الحج بعد تحقق جميع شرائطه من الزاد والراحلة وغيرهما واجبا ولو كان مزاحما لواجب آخر، وكذلك لا يمكن إنكار انعقاد أصل النذر وإن كان مؤخرا عن حصول الاستطاعة وذلك لأن شرط انعقاده ليس إلا رجحان متعلقة وهو مفروض التحقق ولم يدل دليل تعبدى على كون عدم تقدم الاستطاعة من شرائط انعقاده. نعم هو مرجوح بالنسبة إلى الحج. ولكن قد عرفت أن الرجحان المعتبر في انعقاد النذر هو رجحان المتعلق بالنسبة إلى تركه لا بالنسبة إلى جميع الأضداد المتصورة له. فالتحقيق: أن كلا من الحج والنذر فيما نحن فيه واجب لتمامية موضوعه سواء تقدم النذر أم الاستطاعة فيتحقق المزاحمة بينهما فلا بد من ملاحظة الأهمية والمهمة بينهما فإن أحرز أهمية أحدهما من الآخر فهو يقدم وإلا فيتجه التخيير فعلى هذا لا يبقى مجال لما أفاده المصنف (قده) من تقديم النذر على الحج فيما إذا تقدم النذر على الاستطاعة. وما أفاده المحقق النائيني، من تقديم الحج على النذر وكذلك لا يبقى مجال للقول بالتفصيل وتقديم ما هو المقدم سببا. كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج 1، ص 143-144.

[4] □ «ثم إنه لا ينبغي الإشكال في أن تشخيص الأهمية إنما يكون بنظر الشارع لا بنظر العرف لأن عقولنا قاصرة عن إدراك الملاكات الثابتة في متعلقات الأحكام فلا بد لنا من مراجعة الأخبار يمكن أن يقال باستفادة أهمية النذر من الحج لثبوت العقاب والكفارة معا في ترك النذر بخلاف ترك الحج لثبوت العقاب فقط في تركه وهذا كاشف عن أهمية النذر من الحج. (و فيه): أن من الممكن واقعا أن يكون في ترك المهم كفارة ولم يكن ذلك في ترك الأهم فلعل في الحج تكون مصلحة أقوى من المصلحة الموجودة في النذر ولم نطلع عليها لعدم علمنا بالغيب وثبوت الكفارة في النذر لعله تابع لمصلحة أخرى لا لأهمية مصلحته كي توجب تقدمه على الحج. همان، ص 144.

[5] □ «وَعَنْهُ عَنْ سَلَامَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمُؤَدَّبِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ يَبْدَأُ بِالنَّظَرِ إِلَى زُورِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) عَشِيَّةَ عَرَفَةَ قَبْلَ نَظَرِهِ إِلَى أَهْلِ الْمَوْقِفِ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ فِي أَوْلَئِكَ أَوْلَادَ زَنَّا وَ لَيْسَ فِي هَؤُلَاءِ أَوْلَادُ زَنَّا.» التهذيب 6-50-116، و مصباح المتعبد - 658، و كامل الزيارات - 170؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص: 462، ح 19601-5.

[6] □ «و يمكن أن يقال في خصوص نذر زيارة عرفة: بأنه أهم من الحج لما ورد من أن الله تعالى ينظر إلى زوار الحسين - عليه السلام - في يوم عرفة قبل أن ينظر إلى الحاجاج. وفيه: أن هذا إنما يدل على أكثرية ثواب زيارته في يوم عرفة من ثواب الحج و العبرة في ترجيح أحد المتزاممين ليست بأكثرية الثواب بل يكون بأهمية الملاك. و الثواب غير الملاك كما لا يخفى. فان الثواب ما يترتب على امتثال الحكم و الملاك هو ما يترتب عليه الحكم وكيف يكون زيارة الحسين - عليه السلام - مع قطع النظر عن

النذر أهم من حجة الإسلام مع أنها واجبة و هو مستحب و الواجب لا شك في كونه أهم ملاكا من المستحب و لا يناهني ذلك أن يكون ثواب المستحب أكثر من ثواب الواجب كما في السلام الذي يكون ثوابه أكثر من ثواب رده مع ان رد السلام واجب و نفس السلام مستحب و ما يترتب على ترك رد السلام من المفسدة لا يترتب على ترك السلام كما لا يخفى.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج1، ص: 144.

[7] □ «و يمكن أن يقال بأهمية الحج من النذر لأن التوعيدات التي تضمنتها الروايات في ترك الحج كما ورد: من أنه يقال لتارك الحج (فليمت يهوديا أو نصرانيا). و ما ورد من إطلاق عنوان الكافر عليه لم ترد شيء من ذلك في ترك المنذور فيستكشف من تلك الأخبار أن الحج أهم من النذر فيقدم عليه و لا أقل من احتمال أهميته من النذر و هو كاف في تقديمه عليه فتقديم الحج عليه ليس من باب ما أفاده المحقق النائيني - رضوان الله تعالى عليه - بل من جهة أهميته و إن لم نقل بأهمية الحج فالمرجع التخيير.» همان، ص 145.